**به نام خدا ریحانه امیری مقدم کلاس پنجم دبستان**

خاطره شیرین اولین روزی که روزه گرفتم.

اولین خاطره از روزه داری من مربوط به دو سال پیش می شود، که کلاس سوم دبستان بودم واولین سالی که به سن تکلیف رسیده بودم.

اولین سحر ماه مبارک رمضان خودم زودتر از همه از خواب بیدار شدم و پدر و مادرم را بیدار کردم که سحری بخوریم خیلی خوشحال بودم که می خواهم مثل بزرگترها روزه کامل بگیرم.سحری که خوردیم پدر و مادرم به من یاد دادند که چطور برای روزه ماه مبارک نیت کنم. منم همان سحر نیّت کردم که خداوند به من توفیق بدهد تا کل ماه مبارک را روزه بگیرم.

پدر و مادرم هم به من قول دادند که اگر بتوانم ماه مبارک را کامل روزه بگیرم یک هدیه خوبی برایم بگیرند. منم اولین روز خیلی تشنه ام شد ولی تحمل کردم و به همین ترتیب کل ماه مبارک را روزه گرفتم.در پایان ماه مبارک رمضان، پدرم یک دست لباس خوشگل برایم هدیه داد ومادرم یک دستبند طلا برایم هدیه گرفت.